



محمد رویانیان مدیرعامل اسبق سرخپوشان پایتخت در گفت و گویا «ایران»:

برای پرسپولیس وام گرفتیم خانه‌ام مصادره شد

- می توانم حساب باشگاه را ببندم اما این کار را نمی کنم
- از حضور در فوتبال توبه کرده‌ام
- جام جهانی جنگ دیپلماسی است و تیم ملی نماد کشور ماست

۲۰

تیم ملی والیبال با عملکردی خیره کننده، لهستان صدرنشین را در خانه اش شکست داد

غول کشی

ایرانیان شجاع در افتتاحیه هفته سوم لیگ ملت ها، لهستان را شکست داده و مانع ادامه روند پیروزی های این تیم شدند. این بار تیم جوان آسیایی نشان داد که با چهره های جدید همچنان حریف سرسختی برای قهرمان فعلی جهان است. شکست لهستان در حالی اتفاق افتاد که این تیم با قوی ترین ترکیب و شش برد پیاپی پایه این رقابت ها گذشت

صفحه ۲۱ را بخوانید



به دنبال دستور رئیس جمهور برای تعیین تکلیف حواشی پیش آمده در کنکور ۱۴۰۱ اعلام شد

سلامت کنکور ۱۴۰۱ تأیید شد

با توجه به اقدامات سازمان سنجش آموزش کشور و همکاری تمامی دستگاه های دست اندر کار در برگزاری این آزمون، سلامت کنکور سراسری سال ۱۴۰۱ در تمامی رشته ها و گروه ها مورد تأیید قطعی است

صفحه ۲۲ را بخوانید

هرمزگان، سیستان و بلوچستان، فارس، کرمان و بوشهر میزبان «مونسون»

آغاز بارش تابستانی در جنوب کشور

چادرهای زلزله زدگان هرمزگان که در مسیریل برپا شده بود، جابه جا شد

۱۶

مرحله دیگری از طرح رعد با همکاری پلیس تهران وری اجرا شد

شیخون پلیس به مخفیگاه ۱۰۷۸ متهم

۱۰۷۸ متهم در شیخون پلیس پیشگیری تهران و شهری دستگیر شدند

۱۹

خرید و فروش برنج با وجود کاهش ۱۵ درصدی قیمت ها رکورد شده است

بازار برنج مازندران در انتظار محصول جدید

تا چند روز آینده برداشت رسمی شالی از نوع طارم محلی شروع می شود

۱۶

سگ های بدون صاحب در بی خیالی مسئولان قربانی می گیرند

کودکان و یوزپلنگان زیر دندان سگ های ولگرد

در سال های اخیر شمار قابل توجهی از شهروندان مورد حمله و گازگرفتگی قرار گرفته و تعدادی از هموطنان عزیزمان بر اثر بیماری هولناک هاری یا حمله مستقیم سگ جان سپرده اند

۱۷

پیش داورهایی که ما راجع به سالمندان داریم این است که باید خیلی خردمند باشند، فارغ از خطا باشند، دائم در حال مشاوره دادن و جمع کردن خانواده دور هم باشند، از خودشان گذشت کنند، زندگی شان را وقف دیگران کنند و خودشان از زندگی لذت نبرند. راجع به بقیه هم البته می توانیم چنین پیش داورهایی کنیم، اما اینجا بحث سالمندان است. چنین انگ هایی که معمولاً در ذهن ما شکل می گیرد، باعث می شود تا پیش قضاوت هایی داشته باشیم و بر اساس آنها راجع به آدم ها نظر بدیم



تغییر دهید و آگاه شوید که به چه علت چنین فکری می کنید. دکتر بهنام شریعتی، روانپزشک که در حوزه سالمندان فعالیت کرده است، می گوید: «اگر بخواهم در قالب یک مفهوم کلی تر به این قضیه نگاه کنم، باید راجع به مفهومی صحبت کنم به اسم استیگما یا انگ که این انگ می تواند اجزای مختلفی داشته باشد. ما قضاوت، پیشداوری و اطلاعات نادرست راجع به گروهی از افراد که معمولاً اقلیت هستند، داریم که این تبدیل می شود به رفتار تبعیض آمیز که به آن می گوئیم انگ یا استیگما. در حقیقت انگ و استیگما چیزهایی است که به صورت درونی همه ما داریم. نسبت به مسائل مختلف، نسبت به آدم های مختلف، پیشداوری و قضاوت داریم. اطلاعاتمان اغلب درست نیست و معمولاً بخصوص وقتی اقلیت می شوند، می گذاریم شان در قالب خاصی و بر اساس آن قالب راجع به شان قضاوت می کنیم، مثلاً اقلیت های قومی، اقلیت های مذهبی، رنگین پوستان، بیماران خاص، مثلاً افرادی که دچار معلولیت هستند یا بیماران اعصاب و روان و سالمندان به شکل دیگری. گروه هایی که معمولاً در اقلیت هستند و شاید توانمندی کمتری در جامعه داشته باشند، ما عادت داریم که اینها را در حاشیه بگذاریم و در گوشه ای بگذاریم و راجع به شان پیش داور می کنیم و بر اساس این پیشداوری رفتار تبعیض آمیزی هم با آنها داشته باشیم.»

پیشداوری هایی که ما راجع به سالمندان داریم عموماً این است که باید خیلی خردمند باشند، فارغ از خطا باشند، دائم در حال مشاوره دادن و جمع کردن خانواده دور هم باشند، از خودشان گذشت کنند، زندگی شان را وقف دیگران کنند و خودشان از زندگی لذت نبرند. به عنوان مثال این پیشداوری هایی است که می توانیم نسبت به سالمندان کنیم. راجع به بقیه هم البته می توانیم چنین پیش داورهایی کنیم، اما اینجا بحث سالمندان است. این استیگمایی که معمولاً در ذهن ما شکل می گیرد، باعث می شود پیش قضاوت ها و پیشداوری هایی داشته باشیم و بر اساس آنها راجع به آدم ها نظر بدیم و فکر کنیم و البته این می تواند به رفتارهای تبعیض آمیز هم منجر شود، مثل اینکه ما در جامعه مان هیچ گونه تسهیلاتی بخصوص در جاهای تفریحی برای سالمندان نداریم. خاطره ای یادمان افتاد که می خواهم



فارس

چرا باید در مورد افراد مسن در فضاهای عمومی تبعیض مثبت قائل باشیم؟

حق شادی برای سالمندان محفوظ است

مریم طاشی گزارش نویس

زن و بدنش را روی واکر می اندازد و پیش می رود. چند قدم آهسته برمی دارد تا خودش را به مغازه شال فروشی که ویترینش با روسری و شال های رنگارنگ پر شده، برساند. می ایستد و مشغول تماشا می شود. به نظر حدوداً ۷۵ ساله می رسد. مانتوی کرم رنگی پوشیده که با روسری آبی روشن که گل های ریز قهوه ای دارد و آن را زیر گلویش گره زده کاملاً هماهنگی دارد. معلوم است که آدم خوش سلیقه ای است. دو زن جوان، سی و چند ساله نزدیک می شوند و همان ویترین را برای تماشا انتخاب می کنند. کمی بعدتر بی آنکه داخل فروشگاه شوند راه شان را می کشند و می روند. در گوش هم چیزی می گویند و به زن سالمند نگاه می کنند. یکی شان کمی بلندتر جوری که می شنود، می گوید: «مگر مجبور است با این وضع؟! به وضوح منظورش زن سالمند با واکر است که به نظر زن جوان وصله ناجوری در آن مرکز خرید شلوغ و

رنگارنگ است. لابد دارد پیش خودش خیال می کند این پیرزن الان باید توی خانه اش باشد یا نهایتاً پارک و اصلاً اینجا چه کار می کند. خیلی از ما بی آنکه بخواهیم و به آن فکر کرده باشیم چنین تصویری درباره سالمندان داریم. برای آنها احترام قائل هستیم، اما تا وقتی که یک گوشه بنشینند و نامرئی باشند؛ بله، نامرئی. خیلی از ما آنها را نمی بینیم و این بدان معناست که به نیازها و عواطف شان توجه نداریم. در حقیقت پادمان می رود که آنها هم زنده اند و حق زندگی دارند و در فضاهای عمومی شریکند. زن ها روی نیمکت پارک نشسته اند و دارند با هم گپ می زنند. تقریباً همسن و سال هستند، هفتاد و چند ساله. روز آلوده ای است و به همین خاطر تهران را تعطیل کرده اند، اما برای دوستان صمیمی آلودگی و این حرف ها مهم نیست؛ به قول یکی شان «کرونا حریف ما نشد، آلودگی هم نمی شود.» از آلودگی که بگذریم، هوایی را که چند درجه خنک تر شده، می شود یکی از زن ها می گوید: «دیگر سن آدم

دلیل خوبی برای بیرون آمدن از خانه دانست، چون هواشناسی اعلام کرده تا سه روز هوا همینجور است و از آن گرمای ۳۸ تا ۴۰ درجه خبری نیست. زن ها معمولاً به پارک می آیند و با هم حرف می زنند. حرف های معمول از آن دست چیزهایی که آدم های سالخورده به هم می گویند: حرف بچه ها و نوه ها و روزمرگی ها. «جز پارک کجاها برای تفریح می روید؟» این را من می پرسم و یکی از زن ها شروع می کند: «کجا برویم؟! جایی نیست جز همین پارک و گاهی خانه بچه ها. البته آنها بیشتر می آیند، ماهی یک بار.» می خواهم بپرسم اگر جای تفریحی بروید، مثلاً سینما یا کافه یا جاهایی از این دست، آیا احساس راحتی می کنید؟ این یا و آن یا می کنم. سؤالم را عوض می کنم. «کافه هم می روید؟» زن ها می خندند. «کافه مال جوان هاست.» سر بحث را پیدا می کنم. «خب چه اشکالی دارد؟ این روز و آن رفتن چه ربطی به سن و سال دارد؟» یکی از زن ها می گوید: «دیگر سن آدم

به سن ایشان می رسم و من هم ناتوان می شوم، رها شویم، اینها را انکار کنیم و می گوئیم این فرد نباید تردد کند در محل های شاد که حالا به اصطلاح در قالب تفریح و تفنن و غیره است. گاهی اوقات هم ما به خاطر اینکه یک حس دلسوزی داریم، قالب های ذهنی خاصی داریم یا حتی حس های بدی می گیریم از دیدن آدم هایی که ناتوانند و احساس می کنیم که شاید این سرگذشت خودمان هم باشد، می آئیم صورت مسأله را پاک می کنیم و می گوئیم که اینها شرکت نکنند و نباید در این جور جاها حضور داشته باشند. بنابراین من بیشتر اعتقادم این است که اگر ما می خواهیم راجع به این موضوع صحبت کنیم، منشا استیگما یا انگ یا هر چیزی که اسمش را می گذاریم، اول از همه آگاهی است یعنی باید آگاهی دهیم راجع به سالمندان، راجع به احساسات شان، راجع به نیازهایشان و به صورت گسترده جامعه این را بدانند و قبول کنند و بعد اگر می خواهیم به اینها به صورت ویژه نگاه کنیم، مدلی ویژه نگاه کنیم که تسهیلات برایشان فراهم کنیم در محل هایی که گاهی برای اینکه از احساس گناه خودتان و احساسات بدی که آدم ممکن است داشته باشد نسبت به اینکه فردا من هم

تعریف کنیم. من یک جای تفریحی رفته بودم و حسب اینکه تعطیلات بود و امکانات رفاهی کم بود بشدت شلوغ شده بود و مردم توی صف بودند. اوضاع خیلی بد شد و فشار جمعیت زیاد بود و در آن صف افراد سالمند هم بودند و خانم هایی که بچه نوزاد داشتند هم بودند و افراد ناتوان هم بودند و آقایانی که مسئول آنجا بود داد می زد شما خجالت نمی کشید اعتراض می کنید؟ نگاه کنید به این آقای... آقای بود که هم سالمند بود و هم معلولیت داشت. او گفت نگاه کنید به این آقای، این همه در صف ایستاده که بتواند با صف برود داخل. پیش خودم فکر کردم که چرا ما به این افتخار نداریم؟! ما باید یک جایی داشته باشیم که افرادی که ناتوان ترند به صورت ویژه و وی آبی استفاده کنند. این تبعیضی که داریم قائل می شویم بر اساس سن است و اتفاقاً باید تبعیض مثبت وجود داشته باشد یعنی افرادی که ناتوانند باید برایشان ویژگی هایی قائل شویم که بر آن شامات کنند یا افتخار کنید که به شان آزار رسانده اید و توی صف نگه شان داشته اید. اتفاقاً محل های شادی است و جاهایی که در حقیقت آنها می توانند وقتی را به شادی و برای سرگرمی شان بگذرانند.»